

مطلقه بودن در ولایت فقیه و تضمین مردم‌سالاری

علی غلامی^۱

سید محمد حسین پیغمبری^۲

چکیده

همه برداشت‌های اشتباه از معنای مطلقه و در تضاد قرار دادن آن با مردم‌سالاری از نشناختن معنای ولایت مطلقه فقیه است، قائل شدن به ولایت مطلقه برای فقیه در محدوده ولایت اجتماعی، هیچ‌گاه ولایت تشریحی - به معنای جعل قوانین ثابت - و ولایت تکوینی را که از شؤون ولایت نبی اکرم (ص) و ائمه (ع) است در بر نمی‌گیرد. القای چنین تلقی‌ای از ولایت مطلقه فقیه، به سبب ناآگاهی به این معنا یا به سبب غرض ورزی و قبیح جلوه دادن چنین واژه‌ای نزد مردم است و گرنه تحقق نظام مبتنی بر ولایت فقیه بهترین (ضمانت اجرای عزل به محض عدول از عدالت) و بیشترین (۲ نظارت درونی (ملکه تقوا) و بیرونی (خبرگان)) ضمانت اجرا را برای تحقق مردم‌سالاری وجود دارد. همچنین محدودیت‌های سه‌گانه ولایت فقیه (اسلام، مشورت و مصلحت امت) در تضمین مردم‌سالاری بسیار موثر هستند.

از طرفی یکی از معیارهای اصلی برای تشخیص حکمرانی خوب (Good Governance) موضوع پاسخگویی و شفاف‌سازی محسوب می‌شود. این معنا در نظام مبتنی بر ولایت مطلقه فقیه نیز به خوبی جاری است. چرا که در حکومت ولایی، مردم پیوسته ناظر بر اعمال مسئولین و بزرگترین ضامن عدم انحراف ایشان از آرمان‌های نظام اسلامی هستند؛ یعنی ولی فقیه، یک مقام فرا قانونی و بیرون از روند نظارت ملی نیست، بلکه بالعکس، بیشترین حساسیت و نظارت از سوی مردم نسبت به رهبری جریان دارد. البته نظارت مردم به وسیله قانون اساسی به عنوان میثاق ملی قاعده‌مند شده و از طریق ساختارها تحقق می‌یابد؛ یعنی ملت از مجرای مجلس خبرگان رهبری، نظارتی همیشگی بر همه تصمیم‌گیری‌های رهبری دارد. در سایر نظام‌های سیاسی نیز اختیاراتی که محده نباشد برای بالاترین مقام هر کشوری یعنی رئیس حکومت (و نه لزوماً رئیس دولت) وجود دارد. اما اینکه این اختیارات مطلقه در اختیار چه فردی و با چه شرایطی داده می‌شود، و چه ضمانت‌های اجرایی برای عدم سوء استفاده از آن وجود دارد نقش تعیین‌کننده‌ای در تضمین مردم‌سالاری خواهد داشت.

کلمات کلیدی: ولایت فقیه، مطلقه بودن، مشروعیت، قانون اساسی، حقوق اساسی، مردم‌سالاری،

^۱ . استادیار دانشکده‌ی معارف اسلامی و حقوق دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام).

۱۳۵۵ gholami@chmail.ir

^۲ . دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام).

Wahidwahid313@yahoo.com

مقدمه

در جهان بینی اسلامی، خداوند سبحان که خالق، مدبّر و قادر مطلق است، بر جهان و انسان حاکمیت دارد و در این حاکمیت هیچ کس شریک او نیست. بنابراین، ولایت و سرپرستی جوامع بشری به طور ذاتی و اولی از آن اوست. خداوند متعال ولایت پیامبران و ائمه معصومین - علیهم السلام - و در زمان غیبت، فقیهان واجد شرائط را در طول ولایت خود قرار داده است.

استناد مشروعیت حکومت اسلامی به حاکم علی الاطلاق، باعث شده است که اندیشمندان مسلمان درباره نقش و جایگاه مردم، برداشت‌های متفاوتی داشته باشند. هر چند که هیچ یک نقش مردم را انکار نمی‌کنند، اما در تأثیرگذاری و تعیین‌کنندگی این نقش دیدگاه‌های متفاوتی دارند؛ بعضی نقش مردم را در کارآمدی و برخی دیگر در مشروعیت نظام جستجو می‌کنند و گروهی نیز مقبولیت مردمی را شرط اعمال ولایت می‌دانند.

به طور کلی، در میان اندیشمندان مسلمان دو دیدگاه عمده وجود دارد:

یک دیدگاه (اکثر علمای اهل تسنن)، حاکمیت را از آن خداوند دانسته، اما خواست عمومی و انتخاب مردمی را بر احکام دینی مقدم می‌داند. در این دیدگاه نظر و خواست اکثریت مبنای عمل دولت اسلامی قرار گرفته و عمل اکثریت، مشروعیت آفرین و الزام آور تلقی شده است؛ به گونه‌ای که نوع، مدل و روش حکومت اسلامی را مردم تعیین می‌کنند.

اما دیدگاه دیگر (اکثر علمای تشیع)، حاکمیت را از آن خداوندی می‌داند که به نیازها و کمبودهای انسان آشناست و با توجه به آن، قوانین خاصی مقرر فرموده تا با عمل به آنها به سعادت برسند.

در این دیدگاه، خواست مردم در چارچوب احکام دینی، پذیرفته شده است و مردم مسلمان برای اجرای دستورات الهی و بر اساس دین الهی در حکومت مشارکت می‌کنند و خواسته‌هایشان نیز فراتر از دین الهی نمی‌رود. این دیدگاه که امروزه «مردم سالاری دینی» تعبیر می‌شود، از سوی برخی از فقهای شیعه مورد توجه قرار گرفته و مقام معظم رهبری نیز با ارائه مدلی خاص آن را تئوری پردازی کرده‌اند.

در این روش، گرچه رأی و نظر مردم مورد توجه قرار گرفته، اما از ارزشها و فضائل اخلاقی نیز غفلت نمی‌شود؛ بلکه محوریت با ارزشهاست و حکومت اسلامی حق ندارد به بهانه مردم‌مداری، روش تساهل و کم رنگ کردن ارزش‌های دینی را به کار گیرد. مردم مسلمان نیز خواستار آزادی و دموکراسی در سایه دین هستند و اصول و روشهای ضد دینی را بر نمی‌تابند.

اینکه مردم سالاری در نظام مبتنی بر ولایت مطلقه فقیه چه جایگاهی پیدا میکند و چه تضمینی برای بقای مردم‌سالاری وجود دارد مساله‌ای است که در این پژوهش بدنبال آن هستیم. به همین منظور ابتدا به بررسی معنای مطلقه بودن خواهیم پرداخت و سپس ارتباط آن با مردم‌سالاری را مورد توجه قرار خواهیم داد.

۱- اطلاق در فقه

اطلاق، در لغت به معنای ارسال، شیوع، رهایی و عدم تقید می‌باشد. بیشتر اصولیون - از روی مسامحه - میان اطلاق و مطلق از نظر تعریف اصطلاحی فرق نگذاشته‌اند. هر چند - به نظر غیر مسامحی - مطلق، لفظی است که بر معنای دارای اطلاق دلالت می‌کند؛ یعنی تمامی افراد ماهیت خاص را شامل می‌شود، مانند: "العالم" که شامل تمامی دانشمندان می‌شود. فرق بین اطلاق و مطلق در این است که اطلاق، اولاً و بالذات صفت معنا است و ثانیاً و بالعرض می‌تواند صفت لفظ نیز باشد، اما مطلق، اولاً و بالذات صفت لفظی است که معنای آن، اطلاق دارد، هر چند ثانیاً و بالعرض صفت معنا نیز می‌تواند باشد.

در اصول فقه چندین موضوع مرتبط با اطلاق مطرح است از جمله: اطلاق اثباتی، اطلاق احوالی، اطلاق افرادی، اطلاق بدلی، اطلاق ثبوتی، اطلاق حکمی، اطلاق شرط، اطلاق شمولی، اطلاق لحاظی، اطلاق لفظی، اطلاق مجموعی، اطلاق مقامی. ولیکن دومی که در بحث ولایت مطلقه مطرح گردیده است اطلاق افرادی و احوالی است که در بخش بعدی به آن خواهیم پرداخت.

در فقه به لفظ دارای اطلاق، «مطلق» گفته می‌شود. اطلاق اگر نسبت به افراد معنا لحاظ شود، اطلاق افرادی و اگر نسبت به حالات معنا لحاظ گردد، اطلاق احوالی گفته می‌شود. مورد اطلاق یا حکم شرعی است یا موضوع حکم و یا متعلق موضوع حکم. برای مثال در ولایت مطلقه فقیه هر یک از حکم (وجوب، تاکید یا حرمت)، موضوع (ولایت، اولویت) و متعلق (فقه، مومن) مطلق هستند.

۱-۱. نسبت مطلقه و مقیده

از دیدگاه قائلان به ولایت مطلقه، فقیه، معنای لغوی «اطلاق» به معنای گسترده آن مراد نیست، بلکه مقصود از «اطلاق» در عبارت «ولایت مطلقه فقیه» شمول و مطلق بودن نسبی آن است؛ یعنی اگر گفته می‌شود ولایت فقیه مطلق است، در مقابل سایر ولایت‌هایی است که جهت خاصی در آنها در نظر گرفته شده؛ مانند ولایت پدر در ازدواج دختر، ولایت پدر و جد پدری در تصرفات مالی فرزندان نابالغ، ولایت عدول مومنان در حفظ و حراست از اموال غایبان و قاصرین، و وصی و قیم شرعی بر صغار یا سایر نظریه‌هایی که ولایت فقیه را محدود به قیدهایی - مانند قید ضرورت، اضطرار و امور حسبیه، اجرای حدود و تعزیرات - و یا در محدوده احکام شرعی فرعی می‌دانند.

قائلان به ولایت فقیه در اداره جامعه اسلامی معتقدند که بستر ولایت مطلقه فقیه حوزه مسائل اجتماعی، سیاسی و حکومتی است و فلسفه مهم آن نیز اداره و مدیریت جامعه اسلامی، برقراری عدالت و امنیت، احقاق حقوق مردم و حفظ حدود می‌باشد. فقیه عادل متولی و مسئول همه ابعاد دین در عصر غیبت امام معصوم (ع) است و شرعیت نظام اسلامی و اعتبار همه مقررات آن به او برمی‌گردد و با تایید و تنفیذ او مشروعیت می‌یابد.

هیچ فقیه‌ای از کلمه «عامه» یا «مطلقه» در ولایت مطلقه، این معانی غیرمعقول - یعنی بی‌قید و شرط بودن ولایت فقیه - را برداشت نکرده است. بنابراین مترادف دانستن کلمه «مطلقه» با الفاظی نظیر نامحدود بودن

قدرت، مطلق‌العنان و یا اراده قاهره فقیه، برداشتی نارواست که به قائلان این نظریه نسبت می‌دهند. امام خمینی(ره) در این باره فرموده اند «شما از ولایت فقیه نترسید [شما را از ولایت فقیه نترسانند] .. اگر یک فقیهی بخواهد زورگویی کند، این فقیه دیگر ولایت ندارد. در اسلام قانون حکومت می‌کند. پیغمبر اکرم هم تابع قانون بود؛ تابع قانون الهی، نمی‌توانست تخلف بکند» (صحیفه نور، ج ۱۰: ۲۹)

۲-۱. نسبت مطلقه و سلطنت

برخی محققان، وجود معنای دوستی و یاری را برای ولایت انکار کرده و آن را تنها به معنای سلطنت یا رهبری دانسته‌اند (هادوی تهرانی، ۱۳۷۸: ۶۷-۶۹) در حکومت‌های توتالیتر و دیکتاتوری، صحبت از شرایط حاکم و قدرت حاکمه، حدود اختیارات، وظایف و محدودیت‌ها، نیست.

بعلاوه در حکومت‌های مطلقه و دیکتاتوری‌های فردی و گروهی، رأی و نظر مستبدانه‌ی شخص حاکم، معمولاً از تمایلات نفسانی شخصی و یا گروهی به خصوص، نشأت می‌گیرد و این خواسته‌ها و تمایلات بی‌قید و بند بوده و هیچ محدودیتی ندارد.

تعیین حاکم در حکومت‌های دیکتاتوری معمولاً بصورت میراثی و خانوادگی و یا در جریان انتخاب حزب و گروهی و بدون توجه به شایسته‌سالاری صورت می‌گیرد و ملاحظاتی نظیر، جامعیت علمی، روح عدالت محوری، آگاهی از مسائل روز و زمانه، تدبیر، سیاست و شجاعت و ... مورد توجه قرار نمی‌گیرد اما ملاحظات مذکور، در جریان انتخاب ولی فقیه جزو ضروریات است. یعنی شرایط حاکم (فقاہت، عدالت و مدیریت) و وظایف حاکم (اجرای احکام اسلامی و امتثال مصلحت امت) و محدودیت‌های حاکم (عدم نفس و منفعت محوری و ...) به صراحت مشخص شده است.

با این مقدمه، می‌گوییم اگر این ولایت برخوردار از همه اختیاراتی باشد که در پرتو آنها می‌توان به همه وظایف عمل کرد و به تأمین همه نیازمندی‌های جامعه و به صورت مشروع و بر طبق موازین اسلامی پرداخت، گفته می‌شود این «ولایت» مطلقه است. (مصباح، ۱۳۷۸: ۱۰۲) مردم سالاری نیز در معنای مذکور بیشتر تضمین خواهد داشت.

بعضی گمان برده‌اند قائل شدن به ولایت مطلقه فقیه، شرک محسوب می‌شود (نہضت آزادی، ۱۳۶۷: ۳۴) و یا بعضی گمان برده‌اند که قائل شدن به ولایت مطلقه فقیه برای شخص غیر معصوم، قبیح است (کدیور، ۱۳۷۸: ۳۴۰) و یا گفته‌اند ولایت مطلقه را فقط خدایی که مالک الموت و الرقاب است، دارا است. (همان) که همگی با توضیحات داده شده غیرمقبول محسوب می‌شود.

۳-۱. نسبت مطلقه و جور

عده‌ای به دلیل کاربرد لفظ مطلقه در دو اصطلاح «ولایت مطلقه فقیه» و «حکومت مطلقه» به معنای - حکومت استبدادی و جور - پنداشته‌اند که معنای آن دو یکی است، از این رو در این باره گفته‌اند: «قائلین به ولایت مطلقه فقیه شعاع فرمانروایی فقیه را به سوی بی‌نهایت کشانیده و فقیه را همچون خداوندگاری روی زمین می‌دانند». (حائری یزدی، ۱۹۹۴: ۱۷۸)

این سنجش، سنجشی نادرست است؛ زیرا حکومت مطلقه در بین رژیم‌های سیاسی، حکومتی استبداد و جور است، که بر اساس حاکمیت فرد و یا گروهی ویژه بنا شده است؛ حکومتی زورمدار، سرکوب‌گر و بدون معیار و

قانون که با سلیقه‌های شخصی بر مردم حکم می‌راند. در این نظام‌ها اراده مردم هیچ نقشی ندارد و مصالح آنان نیز در نظر گرفته نمی‌شود. در حالی که در نظام سیاسی مبتنی بر اندیشه ولایت مطلقه فقیه، اعمال ولایت خودسرانه نیست، بلکه در چارچوب قوانین اسلام و مصلحت عمومی مردم صورت می‌گیرد. حاکم اسلامی باید دارای شرایطی مانند تقوا و عدالت باشد، از این رو به مجرد ظلم و زورمداری، مشروعیت او سلب می‌شود.

نکته دیگر آنکه، مراکز کنترلی بسیاری وجود دارد که بر فعالیتهای سیاسی فقیه حاکم نظارت دارند. در نظام مبتنی بر ولایت فقیه دو راه مهم برای کنترل قدرت ولی فقیه وجود دارد:

یک، تعهد درونی با دارا بودن صفاتی مانند عدالت، تقوا و ...؛

دو، ضوابط قانونی موجود در قانون اساسی که ماخوذ از شرع مقدس است.

با توجه به حدود سلبی ولایت فقیه، ضابطه مند بودن ولایت مطلقه فقیه در چهارچوب قوانین الهی کاملاً روشن است. از طرفی نقش فعال مردم در نظام حکومتی اسلامی با رهبری ولایت مطلقه فقیه، دلیل دیگری بر تفاوت فاحش معنای مطلقه در ولایت مطلقه فقیه با حکومت مطلقه است. در عمل نیز تعداد انتخاباتی که در جمهوری اسلامی مبتنی بر ولایت مطلقه فقیه در هر سال برگزار شده است و نقش پررنگ مردم در حکومت، در هیچ‌یک از کشورهای مدعی دموکراسی و آزادی - چه از نظر کیفی و چه کمی - پیشینه‌ای نداشته است. بنابراین می‌توان گفت مشارکت مردم در اداره حکومت که یکی از اصول اساسی تحقق مردم‌سالاری است در نظام مبتنی بر ولایت فقیه در مقام عمل بسیار مشهود می‌باشد.

۲- اطلاق در نظام‌های سیاسی

کلمه «مطلق» یا «مطلقه» در لغت به معنای آزادی، رهایی و ارسال است؛ لیکن موارد استعمال آن متفاوت است. به عبارت دیگر گاهی «مطلق» (Absolute) در برابر «نسبی» (Relative) به کار می‌رود و گاهی در برابر «مشروط» (Conditioned). استعمال نخست صرفاً در علوم حقیقی است، ولی استعمال دوم هم در علوم حقیقی و هم در علوم اعتباری (مانند علوم سیاسی) جریان دارد. از طرف دیگر کاربرد این واژه در علوم اعتباری نیز از نظر دایره و وسعت اطلاق، بسیار متفاوت است. به عبارت دیگر هر کجا که این واژه به کار می‌رود، باید به دقت در نظر داشت که مراد از آن اطلاق در برابر کدامین قید می‌باشد «مطلقه» (Absolutist) در نظام‌های سیاسی غالباً به رژیم‌های فاقد قانون اساسی (Constitution) اطلاق می‌شود؛ ولی در نظام ولایت فقیه به گونه دیگری استعمال می‌شود. در صورتی که مراد از مطلقه را به معنای اخیر در نظر بگیریم قطعاً تحقق مردم‌سالاری با مشکل مواجه خواهد شد چرا که وجود قانون اساسی به عنوان میثاق بین حکومت و مردم می‌باشد که در آن حدود حقوق و آزادی‌های مردم و حکومت مشخص می‌شود. بنابراین حکومتی که فاقد قانون اساسی باشد قطعاً تحقق مردم‌سالاری با مشکل مواجه خواهد شد. بنابراین اگر مطلقه بودن به معنای نبود قانون اساسی مطرح و جاری باشد مردم‌سالاری نیز به حاشیه رانده خواهد شد. ولیکن واقعیت آن است که مقصود از «ولایت مطلقه فقیه» این است که اگر «مصالح اهم اجتماعی» مسلمانان با یکی از احکام اولیه شرعی - که از نظر اهمیت در رتبه پایین‌تری قرار دارد - در تراحم قرار گیرد، ولی فقیه که موظف به حفظ مصالح عالی‌تر جامعه اسلامی است؛ به خاطر حفظ مصالح اهم جامعه

اسلامی می‌تواند، بلکه باید موقتا آن حکم شرعی اولی را تعطیل کند و مصالح اهم جامعه را بر آن مقدم بدارد؛ مثلاً در فقه اسلامی تخریب مسجد حرام می‌باشد. اکنون اگر به تخریب مسجدی جهت خیابان‌کشی حاجت افتاد، چه باید کرد؟ دیدگاه مخالف ولایت مطلقه بر آن است که صرف مصلحت اهم اجتماعی مجوز تخریب مسجد نیست و تا زمانی که کار به ضرورت نرسد نمی‌توان دست به این کار زد؛ لیکن براساس نظریه «ولایت مطلقه» لازم نیست حکومت اسلامی آن قدر صبر کند که برای جامعه مشکلات زیادی فراهم شود، تا آن گاه از سر ناچاری و برای خروج از بن‌بست و انفجار اجتماعی، مسجد را تخریب کند. بنابراین مشاهده می‌شود که تضمین مصلحت مسلمین و احیای حقوق شهروندان صرفاً با معنای مذکور قابل تحقق است.

۲-۱-۱ مطلقه بودن در بدست آوردن قدرت (مشروعیت)

به نحو کلی می‌توان گفت در بدست آوردن قدرت، اولین محرک اراده افراد می‌باشد. اراده‌های فردی، خاستگاه اراده اجتماعی هستند. زمانی که اراده‌های فردی در کنار هم قرار می‌گیرند و با یکدیگر انسجام پیدا می‌کنند، اراده اجتماعی و سرانجام شخصیت جامعه و انتخاب حکومت، شکل می‌گیرد. این اراده اجتماعی است که توانمندی‌ها و منابع جامعه را برای تحقق اهداف این مجموعه و یا آرمانهای حکومت بسیج می‌کند. این احتمال وجود دارد که اراده اکثریت با وجود برآمدن از اراده مردمی، اراده‌ای غیر مشروع باشد؛ زیرا ممکن است شیوه گردآوردن اراده‌های فردی به پیرامون یکدیگر و تحقق اراده غالب، بر اساس فریبکاری یا ترساندن و یا دیگر شیوه‌های نامشروع صورت گرفته باشد؛ چرا که اراده اکثریتی که برآمده از اراده مردمی است، الزاماً به معنای مشروع بودن آن نیست؛ بلکه اراده اکثریت - به دلیل اینکه از اراده‌های فردی قرار گرفته در کنار یکدیگر برآمده است - می‌تواند اراده‌ای باشد که با معیارهای حق و عدالت تطابق نداشته باشد و در نتیجه، اراده‌ای «نامشروع» باشد (هرچند در شکل‌دهی آن از شیوه‌های غیر مشروع بهره‌گیری نشده باشد)؛ چرا که اراده‌های فردی نیز دچار اشتباه می‌شوند و همیشه راه درست را نمی‌پیمایند.

بنابراین، اراده اجتماعی (جمعی) که در اراده اکثریت (غالب) متجلی می‌شود، هرگز نمی‌تواند خاستگاه مشروعیت باشد؛ زیرا برای مشروعیت خود به خاستگاه پیشین نیاز دارد که بر اساس آن، موافقت و همسویی‌اش با عدالت و حق مشخص گردد. مبنای مشروعیت می‌تواند از ابعاد مختلف قابل بررسی باشد. بنابراین در ذیل به بررسی نظریه‌های مختلف در ایجاد مشروعیت خواهیم پرداخت:

۲-۱-۱-۱ مشروعیت ناشی از اراده مردم

سیره نظری و عملی امام خمینی مملو از عبارات «مردم» و «ملت» است و شاید به جرات بتوان گفت که هیچ فقیهی در طول تاریخ به اندازه وی، مردم را واجد نقش ندانسته و آنها را مورد خطاب و تکریم و استظهار قرار نداده است. (اخوان کاظمی، ۱۳۷۷، ص ۱۳۷) اما مردم چه نقشی در تحقق ولایت فقیه دارند؟ پاسخ آن است که بدون هیچ تردیدی نظرایشان در مورد جایگاه و نقش مردم در تحقق ولایت فقیه، مطابق با نظریه ولایت انتصابی است و امامت‌ورهبیری رامنصوب الهی و نه مجعول دست بشر می‌دانند. (صحیفه‌نور، ج ۹: ص ۵۷) و اساساً نفس نظریه ولایت مطلقه فقیه امام (ره) همطرازی و همگونی اختیارات حکومتی فقیه جامع‌الشرایط بایمامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) و آبشخور الهی دارد. احد این اختیارات دلالت بر این دارد که منصب حکومت امری الهی است و اختیارات حاکم نیز منصوب و مجعول از سوی خدای متعال است و نه مردم، و عزل

و نصب فقیه متولی، مطابق «نظریه ولایت انتخابی» بدست مردم نیست. از سویی تاکید مکرر امام (ره) بر نقش بااهمیت مردم و اعتقاد به ولایت انتصابی موجد هیچگونه شبهه و توهم و تناقضی نیست زیرا ایشان اگر چه به این نظریه باور قطعی داشته‌اند، اما به دلالتی از جمله احترام و علاقه وافر به مردم و اهمیت مردم به پذیرش و خواست آنها و ضرورت حفظ اسلام و مصالح عمومی و در نظر گرفتن موقعیتهای زمانی و مکانی جدید، عملاً «نظریه احتیاطی را پیش گرفته اند، تا به هر دو نظریه ولایت انتصابی و انتخابی عمل شود. (صانعی، ۱۳۶۴: ۲۴۱) و بدینوسیله در عصری که خواست مردم در بسیاری از نظام‌های سیاسی ملاک و مناط اصلی عملکرد حکومت را تشکیل می‌دهد، به مردم و خواست آنها استناد جسته‌اند و بدین گونه بنا به قاعده «الزام» همگان را ملزم به پذیرش مطلوب مردم - حکومت اسلامی فقیه و تابع آن - نموده‌اند و حجت را بر همگان با استواری بیشتری تمام کرده‌اند. «اینجا آرای ملت حکومت می‌کند. اینجا ملت است که حکومت را در دست دارد، و این ارگان‌ها را ملت تعیین کرده است، و تخلف از حکم ملت برای هیچ یک از ما جایز نیست و امکان ندارد». (در جستجوی راه از کلام امام، ۱۳۶۲: ۳۴۳) ما تابع آرای ملت هستیم انتخاب با ملت است. ملت باید همه اشان ناظر امور باشند. (صحیفه نور، ج ۱۰: ۱۸۱)

این مطلب تأیید مجددی بر محوریت مردم‌سالاری دینی در اندیشه امام (ره) دارد و می‌توان اینطور استنتاج نمود که به همین جهت نیز، ارائه نظریه ولایت مطلقه فقیه - که عالیترین بخش نظریه سیاسی ایشان است و احتیاج به قدرت هضم بیشتری دارد - در همه ادوار، بستگی به پذیرش، آمادگی، قابلیت‌ها و همراهی مردم داشته است. بنابراین، ارائه این نظریه، تدریجی و دارای مراتبی بوده است تا با گذشت زمان و انجام روشنگری‌های لازم و افزایش بلوغ فکری مردم، زمینه پذیرش و آمادگی آنها فراهم گردد و این مهم در اواخر جنگ تحمیلی که مردم رشد و تعالی خود را با رشادتهایشان نشان دادند، حاصل گردید و امام راحل (ره) در شانزدهم دیماه سال ۱۳۶۶، طی پاسخنامه‌ای، زوایای بیشتری را از این نظریه آشکار نمودند.

۲-۱-۲. مشروعیت ناشی از اراده فرد

مشروعیت فرهمند یا کاریزماتیک در اثر مجذوبیت فرمانبرداران به ویژگی‌های رهبر و حاکم به وجود می‌آید. همچنین مشروعیت قهر و غلبه که حاکم به زور حکومت را تصاحب نموده و در ادامه ممکن است رضایت مردم را نیز به دست آورد. در این دسته قرار می‌گیرند. قرآن از زبان فرعون علت مشروعیت قدرت خود را قاهر بودن و غلبه فردی می‌داند. (قرآن، اعراف: ۱۲۷)

۲-۲. مطلقه بودن در انتقال و تقسیم قدرت

در بحث جریان قدرت سه دیدگاه در عرصه اندیشه سیاسی مطرح است:

۱. دیدگاهی که جریان قدرت را از بالا به پایین ترسیم می‌کند و معتقد است که منافع و حقوق مال حاکمان است و وظایف و تکالیف مال مردم. این نوع حکومت استبدادی و دیکتاتوری و پادشاهی است.
۲. مدل دوم برعکس است و می‌گوید همه تکالیف در بخش حکومت بوده و همه حقوق برای مردم است. این مدل واقعیت خارجی ندارد و صرفاً یک فرض است، چرا که وقتی کسی که در رأس قرار می‌گیرد حقوقی و

قدرتی به آنها واگذار می‌شود. بعضی هم خواسته‌اند بگویند حکومت‌های مردم‌سالار این بدین نحو است که معتقدند حقوق از سوی مردم برای حاکمان تعریف می‌شود.

مدل سوم، این است که جریان قدرت دو طرفه باشد. حق و تکلیف دو طرفه باشد. هر دو حقوق و تکالیف داشته باشد که این حقوق و تکالیف تابع نظامی است که خارج از اراده آنان است و وحی آن را تعریف کرده است که در نظام سیاسی اسلام و مبتنی بر ولایت فقیه بر اساس دیدگاه امام خمینی این گونه است و حقوق و تکالیف متقابل است.

در مدل سوم بحث بازخورد و یا به عبارت دیگر حق انتقاد، اعتراض و حقوقی است که مردم در عرصه پاسخ‌گویی با عنوان حقوق شهروندی نسبت به دولت دارند به همین علت اطلاق ولایت ولی فقیه مشروط به آن است که در جهت منافع حقیقی افراد تحت ولایت و مصالح مردم باشد. بدین ترتیب رعایت مصالح عامه و تاکید بر منافع جمعی به جای منافع فردی از لوازم اعمال ولایت مطلقه فقیه می‌باشد.

بعد از پیروزی انقلاب نیز چنین نظری دربیانات متعدد امام (ره) بخوبی قابل مشاهده است. (ر.ک به صحیفه نور، پیشین: ۱۳۸) بدین ترتیب مشخص می‌شود که «ولایت مطلقه به معنای تصرف در همه امور کشور لدی المصلحه می‌باشد» (آذری قمی، پیشین: ۱۷۰). البته باید اذعان داشت که برحسب نظرایشان، ولایت فقیه‌ی که بر خلاف مصلحت جامعه عمل می‌کند، ساقط است. (ر.ک: صحیفه نور، ج ۱۰: ۲۹) پس رعایت مصالح عمومی و تحقق مردم‌سالاری، شرط عمده در تجویز ولایت مطلقه است.

«ولایت فقیه به معنای نظارت و کنترل فعال است نه حکومت مطلقه شخص حاکم: از دید امام (ره)، حکومت ولی فقیه به معنای «نظارت و اشراف بر امور» است و فقیه نظارت فعال و توأم با اختیارات می‌کند. یعنی بر اجرای قوانین اسلامی کنترل دارد و اساساً در نظام اسلامی، حکومت به معنای استیلا و «تغلب» حاکم بر محکومین وجود ندارد. ولی فقیه، نه جزء دولت است و نه خارج از آن، بلکه به شکلی فعال هدایتگر جامعه و مجریان کشور در مسیر صحیح اسلامی است و دولت و نظام سیاسی، به واسطه این نوع دخالت و کنترل فقیه، مشروعیت می‌یابد. امام می‌فرمود: «ما باید به مردم ارزش بدهیم و خودمان کنار بایستیم و روی خیر و شر کارها نظارت کنیم.» (صحیفه نور، ج ۱۸: ۲۰۶)

در عرصه سیاسی نیز با مطرح شدن تسهیل در امر حکمرانی، مسئله تفکیک قوا بویژه در قرون اخیر اهمیت فراوانی یافته، تا جایی که امروزه پذیرش مفهوم تفکیک قوا - چه به معنا و مفهوم توزیع قدرت و چه به مفهوم مهار قدرت و چه تلفیقی از این دو - در اکثر حکومت‌های جهان امری مطلوب و پذیرفته به شمار می‌رود. این پدیده از ارسطو تا جان لاک با طیّ مراحل مختلف؛ طرح و رشد و نمو، نهایتاً به نام شارل دو منتسکیو ثبت و وی بعنوان پدر تفکیک قوا شناخته شد.

پذیرش این اصل، از شروط لازم برای تحقق انواع حکومت‌های مشروطه و دموکراسی اعم از جمهوری و غیر آن است. به موجب این مدل، حکومت به شاخه‌های مستقلی تفکیک و تقسیم می‌شود که حیطة مسئولیت و اختیارات مشخص و مستقلی از هم دارند. گرچه هر شاخه قادر است در قدرت اعمالی توسط شاخه‌های دیگر محدودیتهایی اعمال نماید. این محدودیت‌ها را اصطلاحاً «نظارت و توازن یا تعادل قوا» می‌گویند، تا بدین ترتیب از جمع شدن و انحصار قدرت در یک قوه جلوگیری شود. شاخه‌های مختلف یک حکومت معمولاً بصورت قوه مجریه، قوه مقننه و قوه قضاییه می‌باشند.

طرفداران تفکیک قوا معتقدند که رعایت این اصل موجب تثبیت مردم‌سالاری و جلوگیری از استبداد می‌گردد و مخالفان آن می‌گویند تفکیک قوا، فرایند تصمیم‌گیری و اجرا را در کشور کندتر می‌نماید. در اندیشه سیاسی حضرت امام خمینی(ره) نیز علی‌رغم آن که در کتاب ولایت فقیه ایشان اشاره‌ای به تفکیک قوا نشده اما مشی سیاسی و امضاء و تنفیذ ایشان بر قانون اساسی جمهوری اسلامی و پذیرش تفکیک قوا و تایید از سوی ایشان مشاهده می‌شود. هرچند ایشان به صراحت از تفکیک قوا سخن نمی‌گویند اما در بیاناتی ارزش‌های تفکیک قوا را مورد تایید خویش قرار داده‌اند: ما خواهان یک جمهوری اسلامی هستیم... شکل نهایی حکومت با توجه به شرایط و مقتضیات کنونی جامعه ما توسط خود مردم تعیین خواهد شد" بدیهی است که از مقتضیات تشکیل حکومت به شکل امروزی پذیرش اصل تفکیک قوا است. هرچند در کتاب ولایت فقیه مجلس را نه مجلس قانونگذار بلکه مجلس برنامه ریز معرفی می‌کند اما پس از تشکیل جمهوری اسلامی و استقرار حکومت، مجلس را در رأس امور میدانده که با وجود شورای نگهبان تمام تلاشش در راه تصویب قوانین غیر مخالف با احکام مقدس اسلام است. در طول تاریخ نیز حکومت‌های اسلامی، هرچند به صورت امروزی تفکیک قوا رایج نبوده است ولیکن با اعمال تقسیم قدرت و ایجاد تعادل بین قوا سعی در تضمین مردم‌سالاری (به معنای رعایت حق مردم) و جلوگیری از فساد و انحراف قدرت داشته‌اند.

۳. اطلاق در مقام عمل

نظام سیاسی هر کشوری متناسب با مبانی و منابع آن متفاوت طراحی و شکل گرفته است. به همین علت تامین و تضمین حقوق و تکالیف فرمانبران و فرمانروایان نیز در هر نظام سیاسی متفاوت است. در ارتباط با موضوع مردم‌سالاری نیز باید به این واقعیت توجه داشت. اینکه در هر نظامی مردم‌سالاری چه جایگاهی دارد و این موضوع در ارتباط با دیگر مفاهیم و نهادهای سیاسی چه وضعیتی به سر می‌برد. در قریب به اتفاق کشورهای غربی مبانی سکولار حاکم است و عمده مباحث حول فردگرایی و بالابردن نقش تاثیر انسان در فضای سیاسی شکل گرفته است. ولیکن واقعیتی نیز که باید در نظر گرفته شود این است که علیرغم ادعای تاثیر گذار بودن مطلق انسان در سرنوشت خویش، برخی نهادها وجود دارند که برای آنها اختیاراتی در نظر گرفته شده است که مطلق بودن حق تعیین سرنوشت را خدشه دار نموده است. موارد ناقص مطلق بودن اختیار شهروندان در تعیین سرنوشت خویش در دو دسته قرار می‌گیرند. یا ناشی طراحی نهادها می‌باشد (مانند نظام انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا که در شرایطی ممکن است علیرغم اینکه اکثریت به کاندیدای خاص رای داده‌اند ولیکن کاندیدای دیگری به سمت ریاست جمهوری منصوب می‌شود) و یا اینکه ناشی از اختیاراتی است که به نهادهای آن نظام داده شده است (مانند اختیارات ملکه در نظام انگلیس). در این قسمت به دنبال آن هستیم تا نشان دهیم مردم‌سالاری به صورت مطلق در هیچ نظامی اجرایی نشده است و در همه نظامات، مردم‌سالاری با استثنائات فراوانی روبرو است. به همین علت در ادامه به بررسی تطبیقی اختیارات مطلقه بالاترین نهاد سیاسی در ایران و چند کشور خواهیم پرداخت:

۳-۱. نظارت بر قوای سه گانه و تضمین مردم‌سالاری در قانون اساسی ایران

ولایت فقیه به عنوان نهاد حکومتی که در شخصیت حقوقی حاکم تبلور می‌یابد، مانند همه نهادهای حکومتی دیگر اعم از حکومت‌های لائیک، دمکراتیک و سایر انواع آن که دارای قدرت مطلقه از لحاظ یاد شده هستند، او نیز باید دارای قدرت و اختیارات مطلقه باشد تا بتواند امور فردی و اجتماعی شهروندان را سامان بخشد و معضلات جامعه اسلامی را حل و فصل کند این مقدار جای هیچ‌گونه انکاری نیست. بنابراین قوانین جامع و کامل اسلام، جهت اجرا شدن و تأمین سعادت همه جانبه دنیوی و اخروی انسانها و تضمین مردم‌سالاری تشکیل حکومت اسلامی با اختیارات کامل و مطلق را که پیامبر اکرم(ص) و امامان(ع) از آنها برخوردار بودند ایجاب می‌کند و ولایت فقیه به عنوان نهاد حکومتی و شخصیت حقوقی فقیه تبلور این قدرت و ولایت مطلقه است.

مطابق اصل ۱۱۳ رهبری بعنوان عالی‌ترین مقام معرفی شده که بر سایر قوا ولایت دارد و مطابق اصل ۵۷ بر قوا نظارت دارد. هرچند در قانون اساسی از انحلال مجلس حتی توسط مقام رهبری نیز سخنی به میان نیامده اما مطابق اصل ۱۱۰ انتصاب رئیس قوه قضائیه و تنفیذ رئیس جمهور منتخب از اختیارات رهبری شمره شده است. همچنین طبیعی است که هرگاه بتواند رئیس قوه قضائیه را منصوب کند حق عزل وی را نیز خواهد داشت، هر چند در قانون در عداد اختیارات رهبری ذکر نشده باشد. همچنین عزل رئیس جمهور پس از رای حکم دیوان عالی کشور یا رای عدم کفایت سیاسی از سوی مجلس و البته با در نظر گرفتن مصالح کشور. همچنین در بند ۷ همین اصل (۱۱۰) حلّ اختلاف و تنظیم روابط قوای سه گانه از اختیارات رهبری شمرده شده است.

با توجه به آنچه قانون اساسی ارائه می‌دهد نمی‌توان قوه رهبری را علاوه بر قوای سه گانه دانست، بلکه به صورت دقیقتر می‌توان گفت جمهوری اسلامی دارای استقلال قوا و در عین حال فرماندهی واحد است. سه قوه (مقننه-مجریه و قضائیه) که تقریباً هم عرض و نسبتاً مستقل از یکدیگر زیر نظر نهاد رهبری اداره و هماهنگ می‌شوند.

به نظر، چالشی که نظریه تفکیک قوا با آن روبرو بوده افزودن مطلقه به قید ولایت است که هیچگاه معنای مطلقه به مفهوم خودکامگی نخواهد بود و مطابق این برداشت که اعضای شورای بازنگری قانون اساسی نیز بر آن تاکید داشته‌اند-چنانکه گذشت- می‌توان به امکان تفکیک قوا در نظریه ولایت فقیه حکم داد. در قانون اساسی جمهوری اسلامی، قوا تقریباً مستقل از یکدیگرند و مردم‌سالاری تضمین می‌گردد. در عین حال اهرمهای نظارتی ویژه جهت کنترل و جلوگیری از سوء استفاده قدرت نیز وجود دارد.

همچنین هیچگاه در کلمات امام (ره) به عنوان بانی نظام اسلامی ایران، تعارضی بین مبنای ولایت فقیه با مردم‌سالاری دیده نشده، مثلاً اینکه چون حکومت اسلامی ایران بر پایه ولایت فقیه است مردم نقش ندارد و حضور آنها و نظر آنها بی اهمیت است بلکه حضرت امام(ره) مکرراً می‌فرمودند که میزان رأی مردم است.

البته بها دادن به رای مردم و مردم‌سالاری بدین معنا نیست که اگر در جایی رأی مردم و نظر آنها بر انجام کار حرامی یا خلاف شرعی از هیچ‌کس ولو اکثریت پذیرفته خواهد شد بلکه نظر مردم و انتخاب آنها در چهارچوب دین پذیرفته است و این همان مردم‌سالاری دینی است. لذا این که بعضی تصور می‌کنند که ولایت فقیه می‌تواند انتخابی باشد و با رأی مستقیم مردم انتخاب گردد، پذیرفته نیست زیرا این کار اولاً

سابقه فقهی ندارد، ثانیاً بر اساس این نظریه مشروعیت حکومت از ناحیه مردم بر فقیه اعطا می‌شود، حال آنکه مردم حق حاکمیتی از خودشان ندارند تا به کسی اعطا کنند و از دیدگاه اسلام مشروعیت حکومت باید از جانب خدا اعطا شود که در مورد پیامبر و امام به صورت نصب خاص بوده است و در مورد فقیه جامع شرایط بصورت نیابت عام قرار داده شده.

مردم‌سالاری یا دموکراسی اگر مراد از آن بی‌نیازی از دین و بسنده کردن به آرای جمعی باشد، یقیناً با مردم‌سالاری دینی ناسازگار است و معنای آن سرپیچی از اطاعت پروردگار است. اهمیت دادن به رأی مردم در مقابل حکم الهی روگرداندن از توحید و پذیرش شرک جدید در دنیای معاصر است ولی اگر مراد از دموکراسی این باشد که مردم در چارچوب احکام الهی در سرنوشت خود مؤثر باشند، چنین تعبیری با دین مخالفت ندارد و معنای آیه شریفه «امرهم شوری بیهنم» (سورا، ۳۸) در کنار آیه «وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ» (احزاب، ۳۶) تبیین می‌شود یعنی اینکه در احکامی که از سوی خدا و پیامبر صادر شده مؤمنان هیچ اختیاری در دخل و تصرف ندارند و در غیر از این موارد است که نظر مردم لحاظ می‌گردد.

یکی از پیشنهادهایی که برای مردم‌سالاری و دموکراتیک کردن حکومت شده عدم تولی فقهاء و فقط نظارت آنها در امور مملکتی و حکومتی می‌باشد. جوابی که به این تئوری داده می‌شود این است که اگر فرد منتخب مردم که از طریق مردم‌سالاری به قدرت رسیده در تمام مواضعی که فقیه ناظر، عمل او را غیرشرعی تشخیص داد تابع فقیه باشد در واقع شما برای فقیه ولایت ثابت کرده‌اید و اگر بعد از کسب قدرت، فقهاء و علماء را کنار بگذارید و اعتنایی به نظرات آنها نکنند، کما اینکه در طول تاریخ بارها تجربه شده و ثابت شده، اسلامیت حکومت خدشه‌دار شده و مردم‌سالاری به سکولاریسم منجر می‌شود به همین خاطر حضرت امام(ره) در مقدمه کتاب ولایت فقیه خود، حکومت و ولایت را برای فقیه ضروری و بدیهی می‌دانند و لازمه اجرای شرع مقدس را تولی و سرپرستی فقیه بر مردم می‌دانند. (ولایت فقیه امام خمینی: ۳)

بنابراین نظریه ولایت فقیه به معنای طرد دیدگاه‌های مردم نیست زیرا از دیدگاه شریعت استبداد رأی مردود است و در نظام جمهوری اسلامی، ولایت فقیه مردم‌سالاری دینی را همراهی و در تضمین آن نقش خود را به خوبی ایفا کرده است.

۲-۳. کانادا

کانادا یکی از کشورهایی است که در حمایت از حقوق بشر و دموکراسی مدعی می‌باشد. ولیکن در ادامه خواهیم دید که در متن قانون اساسی آن جایگاه مطلق برای مردم‌سالاری وجود ندارد.

اصل نهم

طبق این اصل، اختیار دولت و قوه مجریه کانادا به ملکه واگذار شده است و در اختیار ایشان خواهد بود.

اصل چهاردهم

علی‌احضرت ملکه در صورت صلاحدید می‌تواند به فرماندار اجازه دهند تا در موقع لزوم شخص یا اشخاصی را به عنوان نماینده یا نمایندگان خود، متضامناً، در بخش یا بخشهایی از کانادا برگزیند تا تحت این عنوان در مدت مورد نظر فرماندار کل اعمال اختیارات و وظایف فرماندار کل، در صورت لزوم یا صلاحیدی فرماندار

کل و پیرو محدودیت‌ها یا اوامری که از سوی ملکه کتباً یا شفاهاً ابلاغ شده است بر عهده نماینده یا نمایندگان مزبور گذاشته شود؛ اما انتصاب چنین نماینده یا نمایندگان اعمال قدرت و اختیارات و انجام وظایفی که به فرماندار کل محول شده است را تحت‌الشعاع قرار نمی‌دهد.

اصل پانزدهم: به موجب این قانون فرماندهی کل نیروهای زمینی و دریایی و کلیه نیروهای نظامی و ناوگان دریایی کانادا همچنان به ملکه واگذار می‌شود و در اختیار ایشان می‌باشد.

اصل شانزدهم: مادامی که ملکه دستور دیگری صادر نکرده است، اوتواوا پایتخت کانادا می‌باشد.

اصل پنجاه و ششم: هنگامی که فرماندار کل لایحه‌ای را از طرف ملکه تصویب می‌کند. باید در اولین فرصت مناسب رونوشت مصدق آن را به یکی از وزرای اصلی علیاحضرت تقدیم نماید؛ چنانچه ملکه، ظرف دو سال پس از دریافت قانون مذکور توسط وزیر مزبور پس از شورا این قانون را رد کردند، ردیه فوق (به همراه گواهی وزیر مزبور مشعر بر اعلان تاریخ وصول قانون فوق) به فرماندار کل مسترد می‌شود و وی با صدور حکم یا ارسال پیام به هر یک از مجلسین پارلمان، یا با صدور بیانیه، لغو قانون را از روز اعلام آن از سوی ملکه، اعلام خواهد کرد.

اصل پنجاه و هفتم: لایحه‌ای که در انتظار تصویب ملکه بسر می‌برد قوت قانونی نمی‌یابد، مگر بعد از گذشت دو سال از روزی که این لایحه به منظور اخذ تصویب ملکه به فرماندار کل تقدیم گردد، وی با صدور حکم یا پیام به هر یک از مجلسین پارلمان، یا با صدور بیانیه اعلام می‌کند که لایحه موفق به اخذ تصویب ملوکانه در شورا شده است.

همانطور که مشاهده گردید اختیارات فرانهادی زیادی به ملکه اعطا شده است حال آنکه انتصاب ملکه بدون رای مستقیم یا غیرمستقیم مردم صورت می‌گیرد و صرفاً بعد از مرگ ملکه (که غیرقابل عزل نیز می‌باشد) توسط شورایی از بزرگان که اکثراً به خاطر ویژگی‌های خانوادگی انتخاب شده‌اند صورت می‌پذیرد. این مورد در ادبیات نظام سیاسی کانادا در تقابل با مردم‌سالاری محسوب نمی‌گردد بلکه این نهاد را به عنوان بخشی از تاریخ و فرهنگ خود می‌دانند و به آن احترام می‌گذارند.

۳-۳. آمریکا

قانون اساسی ایالات متحده آمریکا، مواردی را که بالاترین مقام نظام سیاسی (رئیس جمهور) به صورت مطلقه (فرانهادی و تشخیص فردی) اعمال می‌نماید مشخص نموده است:

از بخش هفتم قانون اساسی آمریکا: هر لایحه‌ای که به تصویب مجلس نمایندگان و سنا برسد، قبل از اینکه به صورت قانون درآید به رئیس‌جمهور ایالات متحده تقدیم خواهد شد که آن را تأیید و امضا نماید.

هر گونه دستور، تصمیم یا رأی که نیاز به نظر موافق سنا و مجلس نمایندگان داشته باشد (به جز مسأله تعویق) باید به رئیس‌جمهور ایالات متحده ارائه و قبل از اجرا توسط وی تأیید شود.

دیوان عالی مکلف به نظارت بر مصوبات کنگره ایالات متحده آمریکا و مجالس قانونگذاری ایالت‌هاست. اگر این مصوبات مغایر با اصول قانون اساسی شناخته شوند، از سوی دیوان عالی از درجه اعتبار ساقط می‌شوند.

. اعضای دیوان عالی توسط رئیس‌جمهور و به صورت مادام‌العمر تعیین می‌شوند بنابراین نهادی که اعضای آن منصوب ریس جمهور و به طور مادام‌العمر هستند، حق اسقاط اعتبار مصوبات کنگره را دارند. که البته این برای صیانت از تخطی از قانون اساسی است که امری معقول و شایسته است. بنابراین اینکه نهادی وجود

داشته باشد که حافظ حقوق ملت باشد و مطابق شرایط عمل نماید در هر نظامی وجود دارد و نمی‌توان صرفاً به خاطر مطلق بودن اختیارات بالاترین مقام هر نظام سیاسی آن را محکوم به نقض کننده مردم‌سالاری دانست.

۳-۴. روسیه

بالاترین نهاد در هرکشوری طبیعتاً باید اختیاراتی داشته باشد تا در مواقع لزوم و در هنگام بن‌بست‌های قانونی با اعمال اختیارات مانع تضییع حقوق مردم گردد. در روسیه رئیس حکومت همان رئیس جمهور می‌باشد که دارای این اختیارات مطلق می‌باشد.

رئیس جمهور روسیه تعیین جهت‌گیری‌های اساسی سیاست داخلی و خارجی، هماهنگ کردن فعالیت همه ارگانهای دولتی، انتصاب رئیس هیئت دولتی فدراسیون روسیه، پیشنهاد عزل و نصب رئیس بانک مرکزی، قضات دادگاه قانون اساسی، دادگاه عالی فدراسیون روسیه، دادستان کل فدراسیون روسیه، ریاست شورای امنیت فدراسیون روسیه، تصویب دکترین نظامی فدراسیون روسیه، عزل و نصب نمایندگان مختار رئیس جمهور فدراسیون روسیه، عزل و نصب فرماندهان عالی نیروهای مسلح فدراسیون روسیه، عزل و نصب نمایندگان دیپلماتیک فدراسیون روسیه، اعلام فراندوم، تقدیم لایحه به دومای دولتی، امضای قوانین فدرال، فرماندهی کل نیروهای مسلح، اعلان حالت حکومت نظامی در شرایط تجاوز به روسیه یا تهدید مستقیم آن و یا اعلان حالت فوق العاده، حق عفو محکومان، صدور فرمانها و دستورات، برخورداری از مصونیت، انحلال مجلس دومای دولتی را در اختیار دارد.

۳-۵. فرانسه

در فرانسه نیز رییس جمهور می‌تواند پس از مشورت با نخست‌وزیر و رؤسای مجلسین مجلس شورای ملی را منحل نماید. همچنین ریاست شورای عالی قضایی با رییس جمهور است. شورای نگهبان قانون اساسی دارای ۹ عضو است که برای مدت ۹ سال انتخاب گردیده و انتخاب مجدد آنها جایز نیست.

رییس شورای نگهبان قانون اساسی توسط رییس جمهور انتخاب می‌گردد. در صورت تساوی آراء، وی دارای رأی تعیین‌کننده می‌باشد.

انتصاب نخست‌وزیر (اصل ۸)، ریاست هیئت وزیران (اصل ۹)، تقاضای تجدیدنظر از پارلمان در مورد مصوبات آن (اصل ۱۰)، صدور فرمان همه‌پرسی در موارد متعدد (اصل ۱۱)، انحلال مجلس ملی (اصل ۱۲)، انتصاب مقامات لشگری و کشوری (اصل ۱۳)، فرماندهی کل قوا (اصل ۱۵)، اعمال اختیارات فوق العاده در شرایط اضطراری (اصل ۱۶)، حق عفو محکومان (اصل ۱۷)، ریاست شورای عالی قضات (اصل ۶۵)، و انتصاب رئیس شورای قانون اساسی (اصل ۵۶) با رئیس جمهور است که همان رئیس حکومت نیز محسوب می‌شود.

۳-۶. انگلیس

«ملکه» که هم اکنون «الیزابت الکساندرا مری ویندسور» باشد دارای اختیارات فراقانونی و فوق‌العاده‌ی ذیل است:

- ۱) انعقاد معاهدات و یا فسخ قراردادهای بین‌المللی، اداره امور خارجه و اجرای قوانین به نام و اجازه او انجام می‌گیرد.
- ۲) عزل و نصب وزیران، انحلال پارلمان (هر دو مجلس) و یا دعوت به تشکیل آن و یا تعطیل پارلمان از اختیارات اوست.
- ۳) انتصاب اعضاء مجلس لردها که متشکل از حدوداً ۹۲۶ لرد از شاهزادگان، اشراف و شخصیت‌های فرهنگی - علمی و بالاخره شخصیت‌های مذهبی می‌باشد از اختیارات اوست.
- ۴) عزل و نصب نخست وزیر نیز از اختیارات ملکه یا پادشاه است و به طور معمول پادشاه یا ملکه فردی را که حزب پیروز در انتخابات مجلس عوام این کشور برمی‌گزیند به نخست‌وزیری منصوب می‌نماید اما قانوناً در موارد بحرانی می‌تواند اقدام به عزل نخست‌وزیر این کشور نماید.
- ۵) توشیح لوایح یا طرحهای مصوب پارلمان انگلستان از اختیارات و وظایف شاه این کشور است و می‌تواند از تأیید و توشیح مصوبات دو مجلس این کشور اجتناب ورزد.
- ۶) فرماندهی کل نیروهای مسلح بر عهده پادشاه یا ملکه است که اعمال این صلاحیت و اختیار حکومتی با مشورت وزیران انجام می‌پذیرد. سیاست خارجی انگلستان نیز از اختیارات پادشاه ملکه است که همانند فرماندهی نیروهای مسلح این کشور با مشورت وزیران است و فقط اجرای سیاست خارجی بر عهده کابینه و هیئت وزیران انگلستان می‌باشد.
- ۷) زمانی که پس از انتخابات مجلس عوام هیچ یک از احزاب اکثریت آراء را به خود اختصاص ندهد و اکثریت کرسی‌های مجلس عوام به حزبی خاص تعلق نیابد، انتخاب نخست‌وزیر به صورت انحصاری و بدون قید و شرط بر عهده پادشاه و از اختیارات انحصاری وی است.
- ۸) تعیین عالی‌ترین مقام قضایی انگلستان و صدور فرمان عفو و تخفیف مجازات محکومین از اختیارات پادشاه (یا ملکه) انگلستان است و در آنجا قانون اعدام لغو نشده و ملکه اختیار صدور دستور اعدام را هم دارد. علاوه بر اختیارات مطلق مذکور لازم است توجه شود که :
ملکه صرفاً به دلیل نَسَب خون و نه هیچ شرط دیگری، «ملکه» شده، با این وجود در مقابل این همه اختیارات در برابر هیچ‌یک از قوای سه‌گانه حاکم در انگلستان مسئول و پاسخگو نمی‌باشد. انتصاب پادشاه موروثی است عزل و برکناری او نیز در حقوق انگلستان هیچ‌گونه پیش‌بینی نشده است و هیچ مرجعی به عنوان ناظر مرجع تشخیص ناتوانی و عزل پادشاه از مقام سلطنت در این کشور نمی‌باشد.
بنابراین مشاهده گردید که اختیاراتی که محدوده نباشد برای بالاترین مقام هر کشوری که رئیس حکومت (و نه لزوماً رئیس دولت) وجود دارد. اما اینکه این اختیارات مطلقه به فرد حائز چه شرایطی داده می‌شود، و چه ضمانت اجرایی برای عدم سوء استفاده از آن وجود دارد نقش تعیین کننده‌ای در تضمین مردم سالاری خواهد داشت.

نتیجه‌گیری

اول آنکه مطلقه بودن در ولایت فقیه از قواعد رافع تراحم است؛ یعنی، مطلق بودن ولایت گره‌گشا در تراحم احکام و مصالح اهم اجتماعی است. بنابر این صرف وجود اختیارات مطلق برای فقیه (حتی بدون در نظر گرفتن شرایط ولایت و نظارت درونی و بیرونی آن) ربطی به تضمین یا نقض مردم‌سالاری ندارد.

همه برداشت‌های اشتباه از معنای مطلقه و در تضاد قرار دادن آن با مردم‌سالاری از نشناختن معنای ولایت مطلقه فقیه است، قائل شدن به ولایت مطلقه برای فقیه در محدوده ولایت اجتماعی، هیچ‌گاه ولایت تشریحی - به معنای جعل قوانین ثابت - و ولایت تکوینی را که از شوون ولایت نبی اکرم (ص) و ائمه (ع) است در بر نمی‌گیرد. القای چنین تلقی از ولایت مطلقه فقیه، به سبب ناآگاهی به این معنا یا به سبب غرض‌ورزی و قبیح جلوه دادن چنین واژه‌ای نزد مردم است و گرنه تحقق نظام مبتنی بر ولایت فقیه بهترین (ضمانت اجرای عزل بمحض عدول از عدالت) و بیشترین (۲ نظارت درونی (ملکه تقوا) و بیرونی (خبرگان)) ضمانت اجرا را برای تحقق مردم‌سالاری در خود جای داده است.

باید توجه داشت، مراد از اختیارات مطلقه که بنا بر قانون اساسی و شرع مقدس به حاکم دینی از سوی خدا و به واسطه مردم واگذار شده، تنها و تنها باز کردن دست ولی فقیه عادل و در نتیجه منعطف نمودن ساختارهای نظام اسلامی برای تکامل اجتماعی مردم و تضمین حقوق آنها و تضمین مردم‌سالاری و بالا رفتن سهم تأثیر اسلام در برابر کفر و نفاق است.

بنابراین، نباید این «ولایت مطلقه» در «نظام ولایت الهیه» را به معنای مطلق‌العنان بودن رهبری در سرپرستی حکومت دینی و نوعی «استبداد دینی» و «دیکتاتوری مقدس» دانست؛ به ویژه با عنایت به اینکه، ولی فقیه در زندگی فردی خویش، بیشترین قیود و محدودیت‌ها را از جانب اسلام خورده و البته روشن است که مسأله توسعه اسلام، نه تنها وظیفه ولی فقیه که وظیفه کل آحاد مردم و مسئولین در کشور است، زیرا حضور در تکامل، موضوعی است که تنها منحصر به ولی فقیه نیست، بلکه مربوط به همه است؛ یعنی هر کسی متناسب با منزلتش در نظام، در قبال اعتلای کلمه توحید در جهان مسئولیت دارد، ولی مسلماً ولی فقیه به عنوان کلیددار نظام اسلامی، چون ولایت بر کل - به عنوان یک وحدت - دارد، سنگین‌ترین وظیفه را در این عرصه خواهد داشت.

دوم آنکه ولی فقیه با درگیری با مسائل بین‌المللی و متناسب با قدرت پیشرفتش در رویارویی استراتژیک نظام مبتنی بر یگانه‌پرستی و انسان‌پرستی، امکان اعمال وظیفه برای دیگران در منزلت خودشان را فراهم می‌کند؛ بنابراین، نباید ارایه اختیارات در چنین درگیری همه جانبه‌ای به ولی فقیه را به معنای نوعی «سلطانیسم فردگرایانه» دانست.

سومین مطلب آنکه در حکومت ولایی، مردم پیوسته ناظر بر اعمال مسئولین و بزرگترین ضامن عدم انحراف ایشان از آرمان‌های نظام اسلامی هستند؛ یعنی ولی فقیه، یک مقام فرا قانونی و بیرون از روند نظارت ملی نیست، بلکه بالعکس، بیشترین حساسیت و نظارت از سوی مردم نسبت به رهبری جریان دارد. البته نظارت مردم به وسیله قانون اساسی به عنوان میثاق ملی قاعده‌مند شده و از طریق ساختارها تحقق می‌یابد؛ یعنی ملت از مجرای مجلس خبرگان رهبری، نظارتی همیشگی بر همه تصمیم‌گیری‌های رهبری دارد.

به بیان ساده‌تر، این مردم هستند که با تولی به ولایت الهیه، قدرت عظیمی برای جریان کلمه توحید در اختیار رهبری گذارده‌اند و همین مردم هستند که پیوسته به واسطه فقهای امین، ناظر بر رفتار ولی فقیه بوده و بزرگترین ضامن عدم انحراف نظام از راه اسلام و انقلاب هستند؛ بنابراین، نقش مردم در نظام مبتنی بر ولایت مطلقه فقیه، اصلی‌ترین نقش بوده تا جایی که پر بیراه نیست اگر ادعا شود، مهمترین مولفه قدرت ولی فقیه، توده‌های میلیونی متولی به ایشان در مسیر جریان ولایت الهیه در عرصه اجتماعی هستند. هم از این رو بود که امام راحل(ره) به عنوان معمار نظام اسلامی، همواره مردم را ولی نعمت حقیقی انقلاب می‌دانستند. مردم‌سالاری به صورت مطلق در نظام‌های موجود دنیا عملیاتی نشده است و هر نظام با توجه به مبانی و منابع آن محدودیت‌های متفاوتی را اعمال می‌نمایند.

منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- نهج البلاغه
- ۳- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
- ۴- اخوان کاظمی، بهران (۱۳۷۷) قدمت و تداوم نظریه ولایت مطلقه فقیه از دیدگاه امام خمینی، تهران، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی
- ۵- پور حسین، مهدی (۱۳۸۳) مهار قدرت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مجله حکومت اسلامی، فصل پاییز، شماره ۳۳
- ۶- جندقی، بهروز (۱۳۸۱) جایگاه نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران در میان دو نظام ریاستی امریکا و مجلس مدار انگلستان، مجله معرفت، شماره ۵۵
- ۷- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸) ولایت فقیه؛ ولایت فقاقت و عدالت، قم، نشر اسراء، چاپ اول
- ۸- حائری یزدی، مهدی (۱۹۹۴م) حکمت و حکومت، انگلیس (منچستر)، نشر شادی، چاپ اول
- ۹- خمینی، روح‌الله (۱۳۷۳) ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س) چاپ دوم
- ۱۰- رسایی، داود (۱۳۶۴) حکومت اسلامی از نظر ابن خلدون (رساله دکتری)، دانشگاه تهران
- ۱۱- سبحانی، جعفر (۱۳۸۷) مسائل جدید کلامی، قم، انتشارات موسسه امام صادق (ع)
- ۱۲- سبحانی، جعفر (۱۳۸۵) حکومت اسلامی در چشم انداز ما، قم، انتشارات موسسه امام صادق (ع)
- ۱۳- سروش، محمد (۱۳۷۸) دین و دولت در اندیشه اسلامی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی،
- ۱۴- شریف لکزائی (۱۳۸۷) توزیع و مهار قدرت در نظریه ولایت فقیه، تهران، انتشارات کانون اندیشه جوان، چاپ سوم
- ۱۵- صدوق (۱۳۷۸) عیون أخبار الرضا علیه السلام تهران، نشر جهان، چاپ اول
- ۱۶- صانعی، یوسف (۱۳۶۴) ولایت فقیه، تهران، واحد مطالعات و تحقیقات بنیاد قرآن، امیرکبیر چاپ دوم
- ۱۶- فیرحی، داود (۱۳۸۷) نظام سیاسی و دولت در اسلام، تهران، انتشارات سمت، چاپ ششم
- ۱۷- کاظم الطباطبائی، محمد (۱۴۰۰ هـ) العروة الوثقی، حاشیه امام خمینی (قدس سره)، قم، انتشارات وجدانی
- ۱۸- کدیور، محسن (۱۳۷۸) حکومت ولایی، تهران، نشر نی
- ۱۹- کربلایی پازوکی، علی (۱۳۸۳) اندیشه سیاسی شیعه در عصر غیبت، قم، دفتر نشر معارف
- ۲۰- محقق اردبیلی (۱۴۰۶ ق) مجمع الفائده و البرهان، قم، مؤسسه نشر الاسلامی
- ۲۱- منصور نژاد، محمد (۱۳۹۱) مقاله تفکیک قوا، ولایت مطلقه فقیه و استقلال قوا، سایت پاسخگوئی به مسائل دینی

- ۲۲- مومن قمی، محمد(۱۴۱۵ق) کلمات سدیدة فی مسائل جدیدة، تهران، موسسه نشر اسلامی، چاپ اول
- ۲۳- ناصحی، مصطفی(۱۳۷۸) ولایت فقیه و تفکیک قوا، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی
- ۲۴- نایینی، محمدحسین(۱۳۷۸) رساله تنبیه الامه و تنزیه المله، تهران، شرکت سهامی انتشار
- ۲۵- نهضت آزادی(۱۳۶۷) جزوه بررسی و تحلیل ولایت مطلقه فقیه، بی جا
- ۲۶- هادوی تهرانی، مهدی(۱۳۷۳) ولایت فقیه، مبانی اختیارات و ادله، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی